



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۱	تاریخ	۱۴۰۴/۰۹/۱۸
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه دوم: بررسی شرطیت «عدالت» یا «وثاقت» در راوی				
عنوان ۴	اشکال: تعارض ادله حجیت خبر ثقه با آیه نبأ در صورت شرطیت صرف «وثاقت»				
عنوان ۵	راهکارهای حل تعارض میان آیه نبأ و ادله حجیت خبر				
عنوان ۶	وجه دوم: بررسی معنای «جهالت» در تعلیل آیه				
عنوان ۷	احتمال دوم در معنای جهالت: اجمال و تردید احتمال سوم در معنای جهالت: عدم العلم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در جلسه گذشته اشکال شد که کفایت قید وثاقت در ادله حجیت خبر ثقه، موجب تعارض میان ادله حجیت خبر واحد و آیه نبأ می شود. بدین صورت که ادله حجیت خبر واحد می گویند خبر فرد «ثقه» حجت است حتی اگر فاسق باشد. اما آیه نبأ می گوید خبر فرد فاسق حجت نیست حتی اگر ثقه و راستگو باشد. این دو دلیل در مورد «فاسق ثقه» تعارض و تساقط می کنند. وجه اول از راهکارهای حل تعارض، تفسیر لغوی «فاسق» بود که در جلسه گذشته بیان شد.

وجه دوم: تحلیل در «جهالت» بود که تعلیل آیه بیان شده است. آیه علت حکم را جلوگیری از «جهالت» معرفی می کند. در معنای جهالت سه احتمال بررسی شد:

احتمال اول این است که مراد از جهالت، «سفاهت» (عمل غیر عقلایی) باشد. در این صورت، آیه می گوید به خبری که عمل به آن سفیهانه است عمل نکنید. چون عمل به خبر ثقه نزد عقلا «عاقلانه» است و سفیهانه نیست، پس خبر ثقه تخصیصاً از آیه خارج است.

احتمال دوم این است که معنای «جهالت» در آیه، مردد باشد؛ بین اینکه مراد از جهالت، «سفاهت» باشد یا مراد از آن، «عدم العلم» باشد. در این صورت آیه مجمل می شود و نمی تواند با ادله حجیت خبر ثقه مطلقاً، معارضه کند.

احتمال سوم این است که جهالت، به معنای عدم العلم باشد. اگر جهالت به معنای ندانستن باشد، آیه می‌گوید «به خبر فاسق عمل نکنید چون علم آور نیست».

نقد این احتمال: اگر علت تبیین، «علم آور نبودن» باشد، این علت شامل خبر «عادل» هم می‌شود؛ چون خبر واحد عادل هم موجب علم نمی‌شود. لازمه این حرف، ردع از خبر عادل است که قطعاً باطل است.

نتیجه اینکه با توجه به بطلان تفسیر جهالت به «عدم العلم»، امر دائر است بین «سفاهت» یا «اجمال». در هر دو صورت، تعارضی وجود نخواهد داشت.



مرور بحث پیشین

بحث ما پیرامون اشکالی بود که در رابطه با حجیت خبر ثقه مطرح شده بود. ما پیش‌تر اثبات کردیم که ملاک حجیت خبر، وثاقت است نه عدالت؛ اما در اینجا با اشکال «تعارض» مواجه می‌شویم. بدین معنا که ادله حجیت خبر ثقه با دلیل نفی حجیت خبر فاسق که همان آیه نبأ باشد معارضه می‌کند.

در منطوق آیه نبأ آمده است: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تبیین و تحقیق کنید. این آیه اطلاق دارد؛ یعنی اگر شخصی فاسق باشد - چه این فاسق «ثقه» باشد و چه ثقه نباشد - اگر خبری آورد، باید تبیین کنید یعنی نباید بدون تحقیق به او اعتماد کنید. بنابراین، آیه بر عدم حجیت خبر فاسق - اگرچه ثقه باشد - دلالت دارد. از سوی دیگر، ادله حجیت خبر واحد می‌گویند «خبر ثقه» مطلقاً حجت است - چه فاسق باشد و چه نباشد - این دو دلیل در کجا با هم برخورد می‌کنند؟ در «خبر ثقه فاسق». آیه می‌گوید: حجت نیست. روایات می‌گویند: حجت است. البته هر کدام به اطلاقشان چنین دلالتی دارند. در نتیجه، این دو دلیل در نقطه اشتراک تعارض کرده و تساقط می‌کنند. وقتی تساقط کردند، ما دیگر دلیلی برای اثبات حجیت «خبر ثقه فاسق» نخواهیم داشت. وقتی نتوانیم حجیت خبر ثقه فاسق را اثبات کنیم، ناچاریم بپذیریم که راوی باید «عادل» باشد. در نتیجه مجبور می‌شویم از مبنای خودمان - که ملاک، وثاقت است - دست برداریم.

گفتیم از این اشکال به چند صورت می‌توان پاسخ داد. جواب اول مبتنی بر ریشه‌شناسی واژه «فاسق» در آیه است. گفتیم معلوم نیست مراد از «فاسق» در آیه، معنای اصطلاحی متشرعی آن (در مقابل عادل) باشد. این معنای اصطلاحی، یک معنای متأخر است. اگر فاسق را به معنای اصطلاحی بگیریم، نتیجه این می‌شود که به خبر غیرعادل عمل نکنید؛ اما در لغت، «فاسق» یعنی کسی که از جاده درست خارج شده و خلاف کار است.

کار خلاف در هر فعلی، متناسب با ماهیت همان فعل سنجیده می‌شود: اگر یک مهندس بخواهد در مهندسی اش «فاسق» باشد، یعنی برخلاف اصول و نظرات مهندسی عمل کند. فسق او در همان حوزه مهندسی اوست. اگر فسق به معنای خلاف کاری باشد، فسق پزشک این است که برخلاف مبانی علمی و فن پزشکی نظر بدهد.

در مقوله «خبر دادن»، خلاف کاری و انحراف چیست؟ دروغ گفتن. کسی که خبر می‌دهد، اگر بخواهد در خبر دادنش خلاف کار باشد، یعنی دروغ می‌گوید و ثقه نیست. و اگر بخواهد در خبر دادن درست کار باشد، یعنی باید ثقه باشد و از دروغ گفتن اجتناب کند.

بنابراین، معنای آیه فاسق در آیه، همان معنای غیر ثقه خواهد شد. با این تفسیر، موضوع آیه (خبر غیر ثقه) با موضوع ادله حجیت خبر (خبر ثقه) کاملاً جدا می شود و آیه از دایره تعارض خارج می گردد؛ زیرا آیه می گوید: خبر غیر ثقه حجت نیست. روایات می گویند: خبر ثقه حجت است.

پاسخ دوم، بحث درباره معنای واژه «جهالت» است. البته این پاسخ خود دارای شقوقی است. در آیه شریفه، حکم به وجوب تبیین همراه با «تعلیل» آمده است و فرموده: «إِنْ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا... أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ». خداوند متعال علت می آورد که چرا باید تبیین کنید؟ چون اگر تبیین نکنید، ممکن است از روی جهالت، به قومی اصابت کنید. بنابراین، «علت وجوب تبیین»، جلوگیری از اصابت به جهالت است. در اینجا باید معنای جهالت روشن شود.

احتمالات متعددی در معنای آن وجود دارد که پیش تر نیز اشاره کردیم. اولین احتمال این است که مراد از جهالت، «سفاهت» باشد. اگر معنای جهالت، سفاهت باشد، سفاهت به معنای انجام دادن کار غیر عقلایی است. یعنی آیه می فرماید: اگر بدون تحقیق به خبر فاسق عمل کنید، این کار عاقلانه ای نیست؛ بلکه کاری است از روی جهالت (سفاهت). ما در فارسی گاهی تعبیر «نادانی» را به کار می بریم. نادانی غیر از «نادانسی» (عدم العلم) است. ممکن است کسی دانش داشته باشد و عالم هم باشد، اما یک کار سفیهانه انجام دهد؛ در اینجا می گوییم: «این کار را از روی نادانی انجام داد».

اگر معنای جهالت را «سفاهت» دانستیم، آنگاه تعلیل آیه چنین می شود: «اگر فاسقی خبری آورد، چون عمل به خبر این فاسق «جهالت» یعنی کار غیر عاقلانه است، پس تبیین و تحقیق کنید». نتیجه این تعلیل آن است که آیه شامل «خبر فاسق ثقه» نمی شود؛ زیرا عمل به خبر «فاسق ثقه» (کسی که گناهکار است اما در نقل خبر مورد اعتماد است)، مصداق جهالت و سفاهت نیست؛ بلکه کاری عاقلانه است. سیره عقلا بر این استقرار دارد که به خبر ثقه عمل می کنند، اگرچه آن فرد در اعمال شخصی اش فاسق باشد. وقتی کسی در خبر دادن ثقه است، اگر خبری داد، عقلا به آن ترتیب اثر می دهند.

بنابراین، اگر جهالت را به معنای سفاهت گرفتیم، معنای آیه این می شود: «از خبر فاسق تبیین کنید؛ زیرا اگر تبیین نکنید و عمل کنید، کار جاهلانه و سفیهانه ای انجام داده اید». این کار سفیهانه، مخصوص خبر فاسق غیر ثقه است. وگرنه عمل به خبر ثقه ولو فاسق باشد، سفیهانه نیست، بلکه عاقلانه است.

پرسشگر: ...

استاد: اگر کسی به فارسی به شما بگوید: «به حرف آدم فاسق گوش ندهید، چون این کار، غیر عاقلانه و سفیهانه است». شما از این جمله چه می فهمید؟ آیا می فهمید که مراد گوینده، حتی «فاسق ثقه» هم هست؟ خیر، عرف از این جمله چنین برداشتی ندارد. چرا؟ چون گوینده علت آورد و گفت: «چون کار سفیهانه است». شما می دانید که عمل به خبر فاسقی که ثقه باشد، کار سفیهانه نیست. در اینجا، علت، دایره حکم را تنگ می کند. وقتی علت حکم «ضیق» باشد (مختص به موارد سفیهانه)، موجب تضییق در حکم می شود (حکم تبیین هم محدود به موارد سفیهانه می شود).

پرسشگر: استاد! آیه نمی گوید خبر فاسق را نپذیرید، بلکه می گوید «بررسی کنید». معنای آن این است که ممکن است حتی موردی باشد که فاسق خبر می دهد، شما بررسی می کنید و بر اساس دلیل می پذیرید.

استاد: وقتی می‌گویید «بررسی کنید»، معنایش چیست؟ یعنی تا علم پیدا نکردید، به آن عمل نکنید. «تَبَيَّنْ» یعنی چه؟ یعنی «علم پیدا کنید»؛ یعنی اگر فاسقی آمد و به شما خبری داد، به آن عمل نکنید تا زمانی که علم پیدا کنید که راست می‌گوید. اگر علم پیدا کردید، «علم» حجت است و این معلوم است. نکته‌ای که قبلاً گفتیم و اکنون نیز تکرار می‌کنیم، این است که وقتی می‌گوییم «حجیت خبر واحد» (یا خبر ثقه)، مراد خبری است که علم‌آور نیست. معنای جعل حجیت این است که شارع «احتمال خلاف» را الغا می‌کند و می‌گوید به احتمال خلاف اعتنا نکنید؛ این می‌شود حجت. وگرنه اگر خبر واحدی باشد که علم‌آور باشد، آن خبر معلوم است که حجت است؛ اما حجیتش از باب «خبر واحد بودن» نیست، بلکه از باب «علم‌آور بودن» است؛ علم حجت است. حال می‌خواهد خبر واحد عادل باشد، یا خبر واحد فاسق، یا غیر فاسق؛ اگر قرائن ضمیمه‌ای موجب علم‌آور بودن خبر شد، این حجیت از باب علم است؛ نه از باب خبر واحد.

پرسشگر: چرا نتیجه تبیین را در حالت «علم» منحصر می‌کنید؟

استاد: معنای تبیین یعنی همین. آیه کریمه که می‌فرماید: «كُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ»^۱ یعنی چه؟ تبیین یعنی روشن شدن و جدا شدن مانند شب از روز و این همان علم است. تا علم حاصل نشود، برایتان تبیین حاصل نشده است. تبیین یعنی شک کلاً از بین برود و مراد از شک، شک اصولی است؛ نه منطقی. پیش‌تر احتمال اول را مطرح کردیم که مراد از «جهالت»، سفاهت باشد؛ و گفتیم در این صورت، آیه از تعارض با ادله حجیت خبر ثقه خارج می‌شود چون عمل به خبر ثقه، سفیهانه نیست.

احتمال دوم در معنای جهالت: اجمال و تردید

احتمال دوم این است که معنای «جهالت» در آیه، مردّد باشد؛ بین اینکه مراد از جهالت، «سفاهت» باشد یا مراد از آن، «عدم‌العلم» باشد.

اگر مراد از جهالت، «عدم‌العلم» باشد، معنای آیه این است که: «مبادا بر اساس ندانستن (عدم علم) با قومی برخورد کنید». در این صورت، ردع از خبر واحد ثقه حاصل می‌شود؛ زیرا خبر واحد ثقه علم‌آور نیست. آیه می‌گوید به خبر فاسق عمل نکنید چون علم‌آور نیست. خبر ثقه‌ی فاسق هم علم‌آور نیست، پس مشمول این ردع می‌شود. این همان فرض یکی دانستن جهالت با جهل به معنای عدم‌العلم است.

احتمال دیگر این است که مراد از جهالت، همان «سفاهت» باشد. اگر سفاهت باشد - که گفتیم به معنای رفتار غیرعقلانه است - در این صورت آیه شامل عمل به خبر «ثقه‌ی فاسق» نمی‌شود؛ زیرا عمل به خبر ثقه‌ای که فاسق است، عمل جاهلانه و سفیهانه نیست؛ بلکه عقلاً به آن عمل می‌کنند.

پرسشگر: ...

استاد: عمل سفیهانه در مقابل «عمل عاقلانه» قرار دارد، نه در مقابل «عمل از روی جهل» (عدم‌العلم). گاهی شخصی عالم است، اما کاری سفیهانه انجام می‌دهد. این کاری که او انجام می‌دهد سفیهانه است، ولی منشأش عدم‌العلم نیست؛

۱. «بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد»؛ [سوره بقره: ۱۸۷].

یعنی نمی‌گوییم این کار را از روی ندانستن انجام داده است؛ مثلاً خودش پزشک است و می‌داند که فرض کنید این کار مضر است؛ اما با اینکه می‌داند، بعضی اوقات برخلاف دانش خود عمل می‌کند. اصلاً در قرآن کریم در اکثر موارد تأکید شده است بر اینکه این مشرکین و این کفار که پشت به دین خدا کرده‌اند، «عالمانه» پشت به دین خدا می‌کنند. در چند جا این عبارت آمده است: «فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»^۱ یا «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»^۲ و بیان می‌کند که مشکل فاسقان، مشکل کافران و مشکل مشرکان در انحرافی که برای آنها حاصل می‌شود و در گمراهی‌ای که به آن دچار می‌شوند، این نیست که نمی‌دانند؛ بلکه: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»^۳؛ می‌دانند و کار خلاف می‌کنند. این عمل، «جاهلانه» و همان «سفیهانه» است. آنجا که می‌فرماید: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۴، این «سَفَهًا»، همان سفاهت است که شما می‌فرمایید؛ که در آنجا عدم‌العلم نیز منجر به سفاهت شده است. اما در خیلی از جاهای قرآن کریم تصریح شده به اینکه اینها گمراه شدند در حالی که: «وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»^۵؛ یعنی با اینکه می‌داند، گمراه شده است. این عمل، عمل سفیهانه است. حرف ما در اینجا این است: اگر در آیه نبأ گفتیم «جهالت»، این جهالت به معنای «سفاهت» است. و این شامل جایی می‌شود که شخص علم هم دارد، اما مع ذلک عمل سفیهانه انجام می‌دهد.

پرسشگر: ...

استاد: بله، در مقام عمل سفیهانه می‌شود. اما عمل به خبر کدام فاسق این‌گونه (سفیهانه) است؟ عمل به خبر فاسقی که «ثقه» نباشد این‌گونه است. حرف ما این است. و لذا می‌گوییم تعلیل موجب «تضییق در حکم» می‌شود. اگر موجب تضییق در حکم شد و آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» مخصوص به «فاسق غیر ثقه» شد، در این صورت از تعارض بیرون می‌آید. دیگر تعارضی با ادله حجیت خبر ثقه نخواهد داشت؛ حتی اگر آن خبر ثقه، خبر ثقه‌ای باشد که فاسق است.

پس احتمال دوم این است که ما بگوییم شک داریم -هم احتمال سفاهت هست و هم احتمال عدم‌العلم-، در این صورت آیه مجمل می‌شود. اگر آیه مجمل شد، باز هم از تعارض بیرون می‌آید؛ زیرا یک دلیل مجمل، نمی‌تواند با ادله حجیت خبر ثقه مطلقاً، معارضه کند.

۱. «آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف بخاطر ستم و برتری جویی آنان بود»؛ [سوره جاثیه: ۱۷].

۲. «تنها کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند»؛ [سوره بقره: ۲۱۳].

۳. «و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند»؛ [سوره نمل: ۱۴].

۴. «به یقین آنها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند»؛ [سوره انعام: ۱۴۰].

۵. سوره جاثیه: ۲۳.

احتمال سوم در معنای جهالت: عدم العلم

احتمال سوم این است که مراد از «جهالت» در آیه شریفه، همان «عدم العلم» باشد. اگر آیه می‌فرماید: «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ»، یعنی مبدا بر اساس «عدم علم» با قومی برخورد کنید. طبق این احتمال، آیه می‌فرماید: به خبر فاسق عمل نکنید - چه ثقة باشد و چه ثقة نباشد؛ زیرا در هر دو حال، عمل به خبر او، عمل به «غیر علم» است.

اگر جهالت را بر این معنا (عدم العلم) حمل کردیم، آنگاه اشکال تعارض در اینجا مستحکم می‌شود. نتیجه این می‌شود که آیه از عمل به «خبر ثقة فاسق» نهی می‌کند؛ چراکه عمل به خبر واحد - حتی اگر ثقة باشد، عمل به عدن العلم است.

پرسشگر: آیا امکان دارد کسی «فاسق» باشد، اما در عین حال «مورد وثوق» مردم باشد؟

استاد: بله، کاملاً ممکن است. این دو ویژگی تفکیک پذیر هستند. ما نمونه‌های بسیاری می‌بینیم که فردی فاسق است، اما دروغ نمی‌گوید. زمانی که ما در خارج از کشور زندگی می‌کردیم و در محیط دانشگاه حضور داشتیم، می‌دیدیم برخی اساتید با اینکه به مبانی دینی پایبند نبودند - فاسق، کافر یا فاجر بودند و مثلاً شراب می‌خوردند یا گناهان دیگر مرتکب می‌شدند، اما به اصولی پایبند بودند که یکی از آنها «راستگویی» بود. نوبت به دروغ که می‌رسید، دروغ نمی‌گفتند.

پرسشگر: ...

استاد: آن حرف دیگری است که جواب اول به همین نکته اشاره داشت. در آنجا گفتیم معنای فاسق، در آیه به معنای لغوی آن است، یعنی «خلاف کار». گفتیم که خلاف کاری در هر عملی، متناسب با همان عمل سنجیده می‌شود: خلاف کاری پزشک: این است که در عمل پزشکی خلاف دستورات و فهم پزشکی نظر بدهد. خلاف کاری مُخبر، این است که در خبر دادن خلاف کند؛ و خلاف کردن در خبر، چیزی جز «دروغ گفتن» نیست. اگر فاسق در آیه به این معنای لغوی باشد (کسی که در حوزه کاری اش خلاف می‌کند)، معنای آیه چنین می‌شود: «اگر آدم خلاف کاری (دروغگویی) برای شما خبر آورد، به آن عمل نکنید». در این صورت، آیه می‌گوید: خبر دروغگو حجت نیست. این مطلب از محل بحث و تعارض خارج می‌شود؛ زیرا بحث ما درباره تعارض آیه با «خبر ثقة فاسق» بود، نه «خبر فاسق دروغگو».

پرسشگر: ببخشید استاد؛ کسی که ملکه تقوا را نداشته باشد، ممکن است در موارد عادی دروغ نگوید؛ ولی این احتمال وجود دارد که در موارد خاصی که آن واقعه برایش حائز اهمیت است و برایش منافی دارد، چون ملکه تقوا هم با او نیست، برخلاف عادت همیشگی خود دروغ بگوید. این احتمال وجود دارد.

استاد: ما کاری نداریم که او ملکه تقوا دارد یا ندارد؛ سؤال این است که آیا عرفاً «ثقة» محسوب می‌شود یا خیر؟

پرسشگر: ...

استاد: حتی اگر شخص «عادل» هم باشد، همین طور است. شما فرض کنید شخصی آدم راستگویی است و همه او را به راستگویی می‌شناسند، اما مقتید به موازین شرعی نیست. مثلاً یک یهودی در محل زندگی می‌کند، اما همه اهالی می‌گویند: «این یهودی راست می‌گوید». اگر همین یهودی خبری به شما داد، عقلاً به آن عمل می‌کنند و ترتیب اثر می‌دهند. این یک واقعیت عقلایی است و نمی‌شود آن را انکار کرد.

نقد احتمال سوم

اما اشکال اصلی در «احتمال سوم» (تفسیر جهالت به عدم العلم) این است: اگر شما «جهالت» را به معنای «عدم العلم» بگیرید، آنگاه نتیجه اش این می شود که تعلیل آیه، «تعمیم» پیدا می کند و شامل خبر عادل هم می شود. توضیح مطلب: اگر معنای «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» این باشد که «مبادا بر اساس عدم علم با قومی برخورد کنید»، پس علت اینکه می گوییم به خبر فاسق عمل نکنید، این است که «علم آور نیست». اگر ملاک این باشد، «خبر واحد عادل» هم علم آور نیست.

در نتیجه، به تبع تعمیم در علت، تعمیم در حکم ایجاد می شود و باید بگوییم خبر عادل هم حجت نیست! و قطعاً مراد آیه این نیست که شما به خبر عادل هم عمل نکنید چون علم آور نیست.

نتیجه احتمالات سه گانه

بنابراین، این اشکال، در احتمال سوم وارد است. لذا است که ما ناگزیر هستیم یکی از این دو راه را بپذیریم: یا بگوییم آیه «مجمل» است و امر جهالت دائر بین «سفاهت» و «عدم العلم» است؛ که در صورت اجمال، آیه صلاحیت معارضه با ادله حجیت خبر ثقه را ندارد و از استدلال ساقط می شود؛ یا کلاً جهالت را حمل بر «سفاهت» کنیم و بگوییم معنایش عدم العلم نیست؛ که در این صورت هم آیه شامل خبر ثقه - که عمل به آن عقلایی است - نمی شود و از استدلال خارج خواهد شد. ادامه بحث را ان شاء الله فردا دنبال می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین